

هو
۱۲۱

درباره‌ی

استخاره (قسمت دوم)

حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب علیشاه)

صد و هفتاد و چهارم

زمستان ۱۳۹۲

فهرست

جزوه صد و هفتاد و چهارم

درباره‌ی استخاره (قسمت دوم)

صفحه

عنوان

- در مورد مقدر الهی / راجع به کتاب قرآن و قرآن ناطق /
درباره‌ی فکری که به ما از جانب خدا القاء می‌شود / در مورد
امتحان کنکور / درباره‌ی اطلاع از آینده ۹
- در مورد اینکه استخاره می‌کنند ولی بعد مطابق آن عمل
نمی‌کنند / استخاره امر الهی نیست، نظریه‌ی الهی است /
درباره‌ی استخاره‌هایی که تخلف از آن خطا نیست / گاهی
اوقات عدم توجه به استخاره خیلی ضررها دارد / در
استخاره، اضطرار شخص خیلی مؤثر است / در مورد حکم به
ظاهر و حکم به واقع ۱۶
- خیر در چیزی است که واقع شده است / به هر طریقی که
خداوند به ما چیزی برساند، آن چیز خیر است / در مورد
الهام / بعد از مشورت تصمیمی گرفتید آن را خدا به شما گفته
است / مراجعه به عقل که خدا برای هر انسانی آفریده و
جبرئیل اوست ۲۱

- استخاره‌ای که بعضی می‌کنند با شیر یا خط فرقی ندارد / شما فقط از خداوند راهنمایی بخواهید، به هر طریقی خودش می‌خواهد ما را راهنمایی می‌کند. ۲۴.....
- این کار صحیح نیست که برای فرار از مسئولیت به استخاره متوسل شویم / همانطوری که خداوند توسط قرآن الهام می‌دهد، ممکن است مستقیم هم به بنده‌ای الهام کند و فکر خوبی به خاطرش برسد. ۲۶.....
- استخاره یک نوع ارتباطی با خداوند است یعنی با آن منبع و مأخذی که خیر در او هست / اوّل استشاره بعد استخاره. ۲۸.....
- از لحاظ تربیتی در اسلام، پیغمبر اکرم خواسته است که پیروان او کمتر دچار تردید بشوند و بتوانند همیشه روش قاطعی داشته باشند / در مورد اشخاصی که بسیار شکّ می‌کنند و در جزئی‌ترین چیزها تردید دارند / در تردید، هر کدام از آن طریقی‌ها را بطور قاطع و با تصمیم جدّی انتخاب کند، اگر هم فرضاً ضرر داشته باشد، ضرر آن از این تردید کمتر خواهد بود / استخاره کردن برای اینکه بدانیم فلان کار می‌شود یا نمی‌شود، امر صحیحی نیست. ۳۰.....
- استخاره یعنی خدا فکری به تو بدهد که حتماً لازم نیست با

- تسبیح یا با قرآن به تو فکر بدهد / خیلی دعاها هم اینطور
 است که وقتی بخوانید، در شما فکری القاء می‌کند که آن
 فکر، شما را از مشکل رها می‌کند. ۳۲
- علّت اجرای دستورات داده شده موقع خواب / خواب
 به اصطلاح روانشناسان جهت یاب است / پیام‌هایی که در
 خواب به انسان می‌رسد. ۳۳
- استخاره در واقع برای راه‌رهایی از تردید است / شک و
 تردید برای روش و فکر انسان بسیار مضرّ است / تردید راهی
 است برای ورود وسواس خناس / چون تسلّط کامل بر تمام
 آیات قرآن و دستورات قرآن نداریم، باب تردید برای ما پیدا
 می‌شود / در مورد اغراق در استخاره کردن که ارزش استخاره
 را در ذهن مؤمن کم می‌کند. ۳۶
- در استخاره قرآن نمی‌گویند که بکن یا نکن / قرآن مثل معلم
 است که هر وقت که گرفتاری داشتید به او مراجعه می‌کنید. ۳۹
- این جزء فطرت انسان است که هر کسی می‌خواهد جلو برود،
 تعالی طلب است / در مورد استخاره برای تغییر شغل. ۴۰
- استخاره یک مشورت است، امریّه نیست البتّه به
 احترام آن استخاره‌ای که کرده‌اند، خوب است رعایت

کنند / در مورد مشورت. ۴۳

مؤمن به نور الهی می‌نگرد / امر جماعت مؤمنین
به واسطه‌ی مشورت با یکدیگر است / خیلی‌ها برای فرار از
تفکر استخاره می‌کنند / دل‌ها به دست خداست / استخاره
باید در حال اضطرار باشد / وقتی همه‌ی مشورت‌ها و همه‌ی

فکرها به جایی نرسید، آنوقت استخاره کنید. ۴۵

فهرست جزوات قبل ۵۱

با توجه به آنکه حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه) پاسخ نامه‌ها و سؤالات را، عموماً در جلسات فقری بیان می‌فرمایند و امکان پاسخ جداگانه به تک تک نامه‌ها و سؤالات نمی‌باشد، لطف نمایید مطالب جزوات بیانات را قبل از طرح سؤال به دقت مطالعه بفرمایید. فقط کسانی جزوات را بگیرند که مطالعه می‌کنند، نه اینکه بگیرند و گوشه‌ای بگذارند.

خواهشمند است به منظور دسترسی هر چه بیشتر علاقه‌مندان به خصوص فقرا و سایر مؤمنین به این جزوه و سایر جزوات بیانات، در صورتی که بیشتر از یک جلد موجود دارید، لطف نموده به سایرین هدیه نمایید. با توجه به آنکه تهیه‌ی جزوات بیانات، مستقل از هر مؤسسه‌ی خیریه و انتشاراتی صورت می‌گیرد، خواهشمند است جهت اعلام سفارش و آشنایی با نحوه‌ی اشتراک، با شماره‌ی تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ تماس حاصل فرمایید.

بدینوسیله از همه‌ی کسانی که در تکثیر این جزوه و سایر جزوات بیانات، توفیق خدمت مالی داشته‌اند، سپاسگزاری می‌شود. مطالعه‌ی جزوات از طریق سایت اینترنتی ذیل نیز امکان‌پذیر می‌باشد. در این سایت، جزوات به تفکیک و شامل: مجموعه‌ی جزوات گفتارهای عرفانی، مکاتیب عرفانی، شرح رساله شریفه پندصالح، گفت‌وگوهای عرفانی، جزوات موضوعی (استخاره، اختلافات خانوادگی، حقوق مالی و عشریه) و... می‌باشد. همچنین در این سایت امکان جستجوی موضوعی در خصوص مطالب مورد نظر، نیز وجود دارد.

WWW.JOZVEH121.COM

هر کسی نامه می نویسد یا مطلبی می گوید، توقع دارد که جواب آن را بدهم و لاقلاً همان پنج خط که او نوشته، من دو خط بنویسم. همان را هم نمی رسم. الان مدتی است دیگر تقریباً نمی توانم بنویسم. خواهش کردم به فهرستی از مطالب گفته شده که هر مرتبه پیاده می شود و منتشر می گردد نگاه کنند، حتماً راجع به مطلب سؤال شده، صحبت کرده ام. دیگران هم که سؤالات مشابه دارند استفاده کنند. برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۷/۹/۳۰ ه. ش.

یکی پرسیده که دوبار نامه نوشته ام جواب ندادید. آخر می گویند التماس دعا، من جواب این را چه بگویم؟ جوابی ندارید. همان فرمایش حضرت صالح علیشاه که یکبار گفتم. فرمودند: همان لحظه ای که آنها سلام می رسانند، التماس دعا می گویند، همان لحظه، دعا و خواسته شان به ما رسیده است.

فرض کنیم از هر کسی یک سؤال می رسد. اگر در جواب اینها، یک خط هم بنویسیم، خود این یک کتاب بزرگی می شود. این است که توقع اینکه برای هر سؤال، خود آن شخص را بخواهیم و با هم صحبت کنیم، نمی شود این کار را کرد، نمی رسیم.

بنابراین درباره ی سؤال که در ذهنتان پیدا می شود، حتماً جواب داده ام. این جزوه هایی هم که درمی آید، بپرسید که چه موقعی جواب داده ام، همان را بگیرید بخوانید و بعد اگر پیدا نکردید آنوقت بیایید و بپرسید. مثلاً می نویسند شش بار نامه نوشتیم، جواب ندادید. بله، اگر ده بار هم مطلبی که مربوط به من نیست را بنویسید، چه جوابی بدهم؟

برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۹۲/۲/۴ ه. ش.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

مُقَدَّر الهی را هیچکس نمی‌داند. البتّه بعد از اینکه انجام شد آنوقت می‌فهمیم که مُقَدَّر اینطور بوده است و الاً مثلاً یکی در کنکور شرکت می‌کند خیلی درس خوانده رد می‌شود ولی می‌بیند در همان کنکور یکی دیگر بدون اینکه زحمت زیادی کشیده باشد قبول می‌شود. سال دیگر شرکت می‌کند سال دیگر همین‌طور. او نمی‌تواند فکر کند و حق ندارد بگوید مُقَدَّر الهی این است. ما باید فکر کنیم. مُقَدَّر الهی همان فکری است که ما می‌کنیم، خداوند به ما فکر می‌دهد و تصمیمی می‌گیریم همان هم مُقَدَّر الهی است. کما اینکه در مورد استخاره هم گفته‌اند: مشورت کنید، بعد هم فکر کنید هر چه به فکرتان رسید همان استخاره است. برای اینکه استخاره یعنی با قرآن مشورت کنید، در تعلیمات عالی‌های که قرآن دارد آنچه را که متناسب با روحیه‌ی شماست و به نفع شماست از خدا بخواهید. این معنی استخاره است ولی مگر خدا بخواهد خیر ما را بگوید فقط از همین راه است که از این کتاب بگوید؟ بله کتاب قرآن است. اما قرآن واقعی، قرآن ناطق است که علی فرمود: من قرآن ناطق هستم. از راه قرآن ناطق، نه از این قرآن خطی یعنی کتابی که معلوم نیست اصلاً چه کسی آن را نوشته است؟ البتّه حالا

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۴/۷/۱۳۸۰ ه. ش.

که قرآن خطّی متداول نیست و همه چاپی است ولی آن کسی که نوشته شاید اصلاً مسلمان نبوده و کاسب بوده، دیده خیلی خریدار دارد چاپ کرده است. نشان دادن خیرات از جانب خدا منحصر نیست به اینکه از درون این کتاب آیه‌ای را بگوید، او به فکر ما القاء می‌کند. بارها شده که یک فکری که ظاهراً خیلی دم دست نبوده ولی القاء شده که انسان بعد دیده خیر او بوده است.

این است که در این قبیل موارد که مثلاً چندین بار در کنکور شرکت کرده یا رد شده، دو مرتبه بنشیند و حساب کند، شاید در محاسبات او اشتباهی بوده است، بنشیند حساب کند من چند سال دارم و هر سالی که می‌گذرد چقدر از عمر من کم می‌شود. چقدر می‌خواهم در آینده باشم؟ و این درس‌ها چه فایده‌ای دارد؟ چه فایده‌ای ندارد؟ در تمام اینها رضایت خداوند در کجاست؟ درباره‌ی اینها فکر کند اصلاً تصمیم او عوض شود. بعد که عوض شد و رفت، آنچه که گذشته است مُقدّر الهی است. آینده را ما نمی‌توانیم حدس بزنیم که مُقدّر الهی چیست؟ بله برای گذشته این مُقدّر الهی بوده است. برای اینکه شکایت نداشته باشیم و به آنچه خدا مُقدّر کرده و پیش آورده راضی باشیم.

بعد خدا گفته این فکر را به شما دادم که با این فکر موانع را می‌توانید بردارید یا نه؟ مثل مسابقه‌ی دو با مانع یا اسب سواری با

مانع است. آن دونده یا آن اسب سوار می گوید مگر آقا شما با من دشمن هستید که مانع جلوی من گذاشتید. نه دشمن نیستند به تو یاد دادند که بدانی مانع هست باید پیری. خدا هم همین طور مانع آفریده ولی به شما هم یاد داده که فکر کنید شاید از مانع پریدید، هرگز از وجود مانع نه بترسید و نه آنچه هست را فقط مُقَدَّر الهی بدانید. بله همه چیز مُقَدَّر الهی است، درست است؛ اما قرار نیست ما از مُقَدَّر الهی با خبر شویم؛ هیچ بشری قرار نیست، فقط برای بعضی انبیاء و اولیاء در مواقعی که خداوند مصلحت می داند؛ مُقَدَّر را برای آنها می گوید. مثلاً در جنگ بدر، پیغمبر ﷺ خواب دید (یا حالا در بیداری به او گفتند) که فتح می کنی ولی اگر فقط به فکر بود ظاهراً سیصد و سیزده نفر پابرنه بودند در مقابل نهصد نفر سوار مسلح که جنگ کردند و پیروز هم شدند. خداوند مصلحت دانست که آنجا خبر بدهد ولی از آینده خبر نمی دهد.

من یک بار مثال زدم. ما جوان که بودیم در تابستان ها در بیدخت یک درسی هم می خواندیم. یکی، دو سال اوّل مشق خط کردم (اگر دستم نلرزد، خطم خیلی خوب است، ارثی هم هست) دو سال هم صرف و نحو خواندم. مرحوم شیخ اسماعیل ضیایی، صرف و نحو، منطق را به ما درس می دادند. دو سال که می گویم یعنی هر سال در سه ماهه ی تابستان. مابقی که مدرسه بودیم یا

تهران بودیم. در خدمت حضرت صالح‌علیشاه هیئت و نجوم خواندم، در هیئت و نجوم خیلی پیشرفت کردم چون خیلی به ریاضی نزدیک بود؛ البته ریاضیات قدیم. بطوری که سال آخر به عنوان امتحان، دو، سه تا زایچه‌ی طالع گفتند که من استخراج کنم، برای دو، سه تا نوزاد بود استخراج کردم که در چند ماهگی چطور می‌شوند. درست هم در آمد. خدا خواست مرا تربیت کند و درست در آمد. و الا اگر غلط در می‌آمد حالا من این حرف را نمی‌زدم. بعد از مدتی که به دانشکده رفتم، کار و سایر اشتغالات باعث می‌شد که کمتر تابستان‌ها بتوانم به بیدخت بروم و هر چند وقتی یک بار هم که می‌رفتم، چهار روز بیدخت بودم و برمی‌گشتم. این است که دیگر این مطالعات را ترک کردم و خودم هم دنبال نکردم. یک روز در این سفرها حضرت صالح‌علیشاه از من پرسیدند که: ندیدم به هیئت و نجوم نگاه کنی، اینها را دنبال نکردی؟ گفتم: نخیر، دیگر دنبال نکردم فقط مراجعه می‌کنم. الان جزوه‌های خطی آنها را دارم، یادگار نگه داشته‌ام. گفتند: چرا؟ گفتم: برای اینکه طالع که می‌کشیم یا چیزی که می‌خواهیم استخراج کنیم این برای اطلاع از آینده است ولی خداوند فرموده که: **الْمَنْ نَجَعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ^۱**، خداوند برای

ما چشم آفرید چون مصلحت می دانست ببیند، برای ما بینی آفرید مصلحت می دانست که شاهد داشته باشیم، گوش آفرید چون مصلحت می دانست که ما صداها را بشنویم، زبان آفرید برای اینکه با هم در ارتباط باشیم ولی خداوند یک حسی نیافرید که من از فردا و پس فردای خودم خبر شوم. بنابراین اصلاً مصلحت نیست که بشر از فردا و پس فردای خودش خبر شود؛ الا اینکه با مطالعه باشد. تاجرهای بورس فکر می کنند و می گویند فردا، پس فردا این چیز گران می شود، این چیز ارزان می شود، چنین استنباط می کنند، و بر اساس آن کار می کنند. به این طریق، بله! ولی به این طریق که استخراج کنیم، مصلحت نیست. والا خداوند یک حسی در ما می آفرید که ما با آن حس بتوانیم بفهمیم. از گفته ی من خوشحال شدند، تأیید کردند و تقریباً به این عبارت فرمودند که نتیجه ی درس تو اگر به این اندازه و همین هم باشد خیلی خوب است.

این است که دنبال اینکه از طرق غیر معمول فکر کنید فردا چه می شود نباید رفت. مولوی در این زمینه داستانی دارد. البته اینها داستان است ولی تمثیلی بسیار جالب است. یکی از ارادتمندان حضرت سلیمان خدمت ایشان آمد و گفت که دعایی بکنید و به من زبان حیوانات را یاد بدهید. حضرت فرمودند: به مصلحت تو نیست. او چند بار اصرار کرد تا حضرت قبول

کردند؛ هر چند فرمودند که این به مصلحت تو نیست. به هرجهت به او یاد دادند. او آمد منزل دید که مرغ و خروس او با هم حرف می‌زنند. مرغ یک چیز می‌گوید و خروس چیز دیگری می‌گوید. خروس می‌گوید: این ارباب ما خبر ندارد که فردا این الاغ او می‌میرد، حالا آنقدر دور و بر او می‌چرخد، فردا این می‌میرد. آن مرد تا این را شنید الاغ را گرفت و برد فروخت. این یک فایده بود. فردا باز شنید که حیوانات با هم حرف می‌زنند که ارباب خبر ندارد که مرض الاغ به این گاو هم اثر کرده و گاو شیری او هم فردا می‌میرد. باز او به دور رفت و گاو شیری خود را فروخت. بعد دو مرتبه دید اینها صحبت می‌کنند که ارباب چرا آنقدر دوندگی می‌کند؟! خبر ندارد که فردا خودش می‌میرد؟! او دیگر نفهمید چه کار کند. دوید خدمت حضرت سلیمان و گفت: حالا فهمیدم.

منظور اینکه مصلحت نیست انسان بدون تفکر از آینده‌اش خبر داشته باشد. بسیاری از کارهای جهان را سیاستمداران، تجار با تفکر و منطق و حساب فکر می‌کنند. همین هواشناسی می‌گوید فردا بارندگی خواهد شد، ابر و طوفان است و بنابراین کسی مسافرت هوایی نکند و امثال اینها. این غیر از این است که در خانه بنشیند، رمل و اسطرلاب کند و بفهمد که فردا هوا بارانی می‌شود یا آفتابی.

این است که منتظر این نباشیم که بگوییم این مُقَدَّر الهی است. بله هر چه شده مُقَدَّر الهی است ولی این تفکری هم که خدا به شما داده مُقَدَّر الهی است. مثل دو با مانع است که مثال زدیم. مانع را خدا آفریده ولی مُقَدَّر نکرده که شما در مسابقه‌ی دو تا به مانع برسید، بایستید و بگویید دیگر مُقَدَّر این است. از این مانع بپرید. خود پریدن از مانع هم مُقَدَّر الهی است. این تفکری که می‌کنید مُقَدَّر الهی است. همه چیز مُقَدَّر الهی است. راجع به مُقَدَّر الهی هرگز تصمیم نگیرید؛ گویی که شما در واقع برای خدا تکلیف تعیین می‌کنید. من تشخیص دادم که مُقَدَّر تو این است، بنابراین، این کار را می‌کنم.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ^۱

نامه‌ای قبلاً هم داشتم، نوشته بودند که استخاره می‌کنند بعد مطابق آن عمل نمی‌کنند. یک وقتی من مطلبی نوشتم که در مورد همه‌ی قوانین صادق است به خصوص قوانین و مقررات شرعی. اگر قانونی نباشد یعنی دستورالعملی نباشد خیلی ضررش کمتر از این است که دستورالعملی باشد و خلاف آن رفتار کنیم ولی اینکه نوشته‌اند باید اجرا شود. اگر قانون بنویسند یعنی مقرر کنند و بعد اجرا نشود این بدتر است. استخاره هم همین‌طور است. قوانینی است که آدم برای خودش نوشته است. استخاره می‌کنند تا ببینند که خداوند چطور مصلحت می‌داند. اگر از اول استخاره نکنیم خیلی ضررش کمتر است تا اینکه استخاره بکنیم و بعد خلافتش را رفتار کنیم.

اما خود استخاره هم امر الهی نیست، نظریه‌ی الهی است. استخاره می‌کنید که فلان معامله را بکنم خوب است یا نه؟ استخاره بد می‌آید، مع ذلک آن معامله را می‌کنید. این یک ضرر معنوی دارد که شما را به قانون‌شکنی عادت داده، خودتان معتقد هستید که استخاره، مشاوره با خدا و پرسش از خداست، این کار را کردید بعد خلافتش را عمل کردید. ممکن است ضرر مادی هم

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۲ ه. ش.

داشته باشد و یا ممکن است ضرر مادی نداشته باشد. استخاره می‌کنید فلان معامله‌ی ارز، طلا و اینها انجام بدهم یا نه؟ ظاهراً معامله مشروع است. استخاره بد می‌آید ولی مع ذلک انجام می‌دهید، پس فردا نرخ ارز پایین می‌آید؛ که من خودم از این قبیل دیده‌ام، البته نه در استخاره، بلکه در مورد موکلین، آن زمانی که وکالت می‌کردم.

وقتی همه‌ی شرایط فلان امر آماده است استخاره می‌کنید که با آمادگی این شرایط آیا خوب است یا بد؟ و الاً مثلاً کسی استخاره کند با فلان شخص ازدواج کنم، خوب است یا نه؟ خوب می‌آید بعد آن شخص اصلاً جلو نمی‌آید، یک جای دیگری می‌رود. استخاره می‌گوید که اگر آمد، خوب است یعنی اگر سایر شرایط فراهم شد خوب است. بنابراین خیلی استخاره‌ها هست که تخلف از آن خطا نیست یعنی استخاره یک امکانی را در دسترس شما می‌گذارد. می‌گوید اگر سایر شرایط انجام شد این کار خوب است. ولی اگر هم سایر شرایط انجام نشد یا انجام شد این کار بد است، نکنید. در این صورت خودتان را قبل از استخاره باید آماده کنید که هر چه استخاره گفت اطاعت کنید. برای اینکه گاهی اوقات عدم توجه به استخاره خیلی ضررها دارد.

ولی همانطور که گفتم خیلی کم استخاره کنید. تا می‌توانید

با استشاره و تفکر مسائل را حل کنید. استخاره برای وقتی است که آدم واقعاً نمی‌داند چه کار کند. استخاره وقتی است که انسان واقعاً مضطر می‌شود. آنوقت می‌گوید: اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ^۱ مضطر می‌شود. این است که حتی در استخاره گفته‌اند اضطرار خود شخص خیلی مؤثر است و باید این اضطرار را داشته باشد که تقاضا کند و خداوند هم جواب بدهد. و الا خداوند می‌گوید: من که به تو گفتم که چه کار کن، مثل اینکه یک فرزندی به مادرش یا پدرش می‌گوید من تشنه‌ام، آب بخورم؟ اگر پدر یا مادرش عصبانی بشود می‌زند توی دهنش که این چه حرفی است؟ آنقدر به تو گفته‌ام، برو آن آب، هر چه می‌خواهی بخور.

وقتی مشکلی پیدا می‌شود و به خداوند پناه می‌برید یعنی طوری باشد که خداوند راه دیگری برایتان نگذاشته، اگر با تفکر و تأمل به یک راه رسیدید و تصمیمی گرفتید همان تصمیم مثل یک استخاره است، استخاره یعنی طلب خیر؛ از خداوند طلب خیر می‌کنید ولی طلب خیر که کردید باید آماده باشید که خیرتان را بپذیرید.

یک تشابهی هست در این مسأله با اینکه ما می‌گوییم خداوند فرج امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ را نزدیک کند البته ما که به ظهور در

عالم صغیر و عالم کبیر معتقد هستیم. خداوند ممکن است در عالم صغیر امام را ظاهر بکند ولی آن کسانی که عالم صغیر را نمی‌شناسند، به قول یکی از اینها می‌گفت من هرگز نمی‌گویم «عجل‌الله‌تعالی فرجه» برای اینکه امام که ظاهر شد حکم به واقع می‌کند. در اخبار هست که امام حکم به واقع می‌کند نه ظاهر. یک قاعده‌ی شرعی هست که در قضاوت حکم به ظاهر می‌کنند یعنی اسناد و همه‌ی چیزهایی که هست، ظاهراً حکم می‌کند که مثلاً این شخص بدهکار است ولی اگر واقعاً بدهکار نباشد بدهی‌اش را داده باشد، هیچ رسیدی نگرفته باشد اثری به حال او ندارد، چون حکم به ظاهر است ولی امام که ظاهر بشود حکم به واقع می‌کند. می‌گوید بله این اسناد را تو داری ولی من خبر دارم در فلان تاریخ این شخص آمد و بدهی‌اش را داد؛ حرفت بی‌ارزش است و سند را هم پاره می‌کند.

این شخص می‌گفت: آمدیم و امام گفت که این منزل که در آن نشستید در دویست سال پیش برای فلان کس بود که یکی آمد و اسنادش را جعل کرد و به نام خودش گرفت و بعد هم رسیده تا به تو، این منزل برای تو نیست برای آن شخص و ورثه‌ی آن شخص است. منزلت را به فلان کس بده. باید این کار را بکند، آیا حاضری این کار را

بکنی؟ می‌گویند: من که حاضر نیستم؛ بنابراین چرا بگویم
عجل‌الله‌تعالی‌فرجه؟ اگر خداوند فرجش را نزدیک کند و
یک کاری بگوید که خدای نکرده من نکنم، مجازاتم
بیشتر می‌شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

استخاره یعنی طلب خیر؛ می گوئیم: اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ^۲، خدایا خیر به دست توست. یا می گوئیم: الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ، خیر در چیزی است که واقع شده یا می گوئیم که خداوند برای بندگان خود خیر می خواهد. پس به هر طریقی که خداوند به ما چیزی برساند، آن چیز خیر است. خود خدا گفته با هم مشورت کنید. از صفات مؤمن است وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ^۳، که این بیشتر به جامعه‌ی بشری بر می خورد، اگر ما این امر خدا را اجرا کردیم، خدا هم جز خیر نمی دهد.

استخاره یعنی چه؟ یعنی خدایا به ما بگو خیر چیست؟ خودش فرموده: وَالسَّمْسِ وَضُحَيْهَا^۴ قسم به خورشید و... وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا^۵، خداوند گفته خیر و شر را الهام می کند. چطور الهام می کند؟ وحی مال پیامبران است. الهام خیلی صریح، برای اولیای خدا است ولی ما بشر عادی هر چه به خاطرمان می رسد خدا القاء کرده است. بنابراین اگر بعد از مشورت

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی در بیدخت، فروردین ۱۳۸۱.

۲. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

۳. سوره شوری، آیه ۳۸.

۴. سوره شمس، آیه ۱.

۵. سوره شمس، آیات ۸-۷.

تصمیمی گرفتید، آن را خدا به شما گفته است. به اضافه اینکه یک امر الهی را هم اجرا کرده‌اید. امیدواری شما بیشتر از این است که خیر شما باشد چون امر خدا را انجام داده‌اید. فکری به خاطر شما رسیده، همان فکر نتیجه‌ی استخاره است. فرض کنید استخاره کرده‌اید می‌خواهید قرآن به شما بگوید. قرآن می‌گوید بهتر است هر سؤالی که دارید اگر با استشاره حل شد همان مثل استخاره است. گاهی واقعاً آنقدر آدم مردّد است که نمی‌داند چه کند برای اینکه از این تردید نجات پیدا کند، در آن صورت استخاره می‌کند و تیمناً به قرآن مراجعه می‌کند و جواب می‌گیرد ولی اگر بتواند بدون توسل به قرآن به همان عقل که فرموده‌اند: خدا برای هر انسانی آفریده و جبرئیل اوست مراجعه کند، بهتر است. جبرئیل (یعنی فکر ما) به ما می‌گوید. این کار حُسن دیگری هم دارد که خداوند هر نعمتی که داده باید به کار ببریم. همانطوری که شکرانه‌ی بازوی توانا، گرفتن دست ناتوان است.

اگر صرف اینکه تنبلی فکری بکنیم و فکر نکنیم و هر چه بگویند همان را بکنیم این غلط است. به نتیجه هم نمی‌رسد. یک کفران نعمت است. فکر داریم، گاهی آدم فکر می‌کند فکرش به جایی نمی‌رسد هر چه فکر می‌کند نمی‌شود. آنوقت خوب است که استخاره کند.

یک هدف استخاره این است که می‌خواهند از آینده بدانند. این البتّه خوب است تیمناً استخاره می‌کند. می‌خواهد منزلی بخرد استخاره می‌کند که خوب است یا نه؟ که خدا بگوید بخریا نه ولی گاهی چون می‌خواهد معامله بکند، می‌خواهد از آتیه خبر شود که آیا این معامله فایده دارد یا نه؟ البتّه هر چه خدا جواب بدهد درست است ولی بهتر این است که قرآن را وسیله‌ی کاسبی نکند. پیغمبر می‌گوید: اگر من غیب می‌دانستم خیرم بیش از این بود. به قول تهرانی‌ها اگر می‌دانستیم زمین‌های اطراف بلوار کرج، متری دویست، سیصد هزار تومان می‌شود آن وقتی که متری صنّار بود یعنی ده متر یک قران بود همه‌ی بیابان را می‌خریدیم!

ما چنین چیزی نمی‌خواهیم، بهتر است آنجا هم با فکر مسائل را حل کنیم. به هر جهت تا می‌توانیم به جای استخاره، استشاره و تعقل کنیم، بهتر است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ^۱

حالا که سگه‌ها شیر یا خط ندارد؛ آن وقت‌ها داشت. یک نحوه استخاره‌ای که بعضی می‌کنند با شیر یا خط فرقی ندارد و با این عمل در واقع می‌خواهند خود را از تردیدی خلاص کنند؛ نه با عقل و گناه مسئولیت را گردن دیگری غیر از خودشان بیندازند، حالا این مسئول هر کسی که می‌خواهد باشد. بنابراین من در مورد زندگی خودم چهار، پنج استخاره بیشتر برای خودم در طول چهل و پنج سال نکردم. با قرآن استخاره می‌کردم، نه برای اینکه شیر یا خط باشد که بالای صفحه‌ی قرآن نوشته باشد خوب یا بد، به آن عمل کنم؛ برای اینکه آن آیه‌ای که می‌خوانم به من فکر بدهد. دیده‌اید در مسابقه‌ی بیست سؤالی راهنمایی می‌کنند تا بالاخره طرف می‌فهمد، من هم از خدا می‌خواهم راهنمایی‌ام کند. چون می‌گویم: خداوند که مرا آفریده، گفته خودت برو مشکلاتت را حل کن. مثل مسابقه‌ی بیست سؤالی از او راهنمایی می‌خواهم. می‌گویم: راهنمایی‌ام کند که بعد من فکر کنم. آیه‌ی قرآن برای من به این درد می‌خورد که خودم روی آن فکر کنم. برای دیگران هم همین‌طور. استخاره این خاصیت را دارد. بنابراین در همه‌ی مواردی که می‌توان با فکر مسائل را حل کرد، استخاره نکنید، فکر

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۲۶/۲/۱۳۸۳ ه. ش.

کنید هر چه به خاطرتان رسید، بعد از تفکر و استدلال کردن، همان را انجام دهید. همان، نتیجه‌ی استخاره است. استخاره یعنی چه؟ یعنی خداوند راهنمایی کند بگوید بکن یا نکن. حالا شما گویی خداوند را منحصر می‌کنید که از این طریق به من راهنمایی کن؟ شما فقط از خداوند راهنمایی بخواهید. به هر طریق خودش می‌خواهد ما را راهنمایی می‌کند. بنابراین اگر فکر هم کردید (چون خداوند خودش گفته تفکر کن، تعقل کن) و فکرتان به جایی رسید و نتیجه گرفتید، همان نتیجه را خداوند به دل شما الهام کرده است. مثل مسابقه‌ی بیست سؤالی خداوند راهنمایی کرده، همین‌طور فکر شما را تا اینجا رسانده است. بعضی موارد هست که آدم واقعاً مردّد است و هیچ نمی‌داند. در این صورت استخاره برای جلب منفعت مادی صحیح نیست. البته آن را هم خداوند جواب می‌دهد ولی جوابی می‌دهد که مثلاً استخاره می‌کند این معامله را بکند یا نکند؟ استخاره خوب می‌آید معامله می‌کنید و به کلی ورشکسته می‌شوید و تجارت را رها می‌کنید. نه اینکه استخاره غلط بوده، استخاره خیر شما را در این دیده است که اصلاً تجارت را رها کنید. هر طور بوده شما رها نمی‌کردید. ورشکست که شدید، ناچار رها کردید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

خیلی مواقع انسان از این مسئولیت نگران است که مسئولیت تفکر را برای خودش قبول کند نه برای دیگران، مثلاً می‌خواهد معامله‌ای بکند یا ازدواجی برای فرزندش در نظر دارد، باید فکر کند و با فکر تصمیم بگیرد ولی اولاً فکر کردن زحمت دارد و انسان بطور کلی می‌خواهد از زحمت فرار کند، ثانیاً نتیجه‌ی قبول آن امر یک مسئولیتی دارد که می‌خواهد فرار کند. این کار صحیح نیست که برای فرار از مسئولیت به استخاره متوسل شود.

بدون اینکه کار تفکر را انجام دهد، از همان اول به استخاره متوسل می‌شود؛ قبلاً استشاره نکرده و حال آنکه گفته‌اند قبل از استخاره، استشاره کنید. اگر کسی استشاره بکند و یک فکری بعد از استشاره به خاطرش خطور بکند همان فکر، الهام خدایی است چون در استخاره از قرآن، از آیه‌ای که می‌آید الهام می‌خواهد.

همانطوری که خداوند توسط قرآن الهام می‌دهد، ممکن است مستقیم هم به بنده‌ای الهام کند و یک فکر خوبی به خاطرش برسد. این است که در این زمینه خیلی باید دقت کرد که

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۲۱/۴/۱۳۸۳ ه. ش.

مبادا فرار از این مسئولیت و تفکر موجب بشود که این قضیه را یا به شریعت وصل کند و برود از اهل شریعت بپرسد و یا به طریقت وصل کند و برود از اهل طریقت بپرسد یعنی در واقع مسئولیتش را بر گردن آنها بیندازد. چون نمی خواهد خودش مسئول باشد و حال آنکه خودش مسئول زندگی اش است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

استخاره یعنی یک نوع ارتباطی با خداوند پیدا کنید (یعنی با آن منبع و مأخذی که خیر در او هست) و از او بپرسید که خیر در اینجا چیست. برای استخاره که از من می‌خواهند، معمولاً می‌نویسند تا بعد از فاصله‌ای که من هم مستقلاً حالی پیدا کنم و بتوانم، استخاره کنم.

در استخاره دعایی است که می‌گوییم: اللَّهُمَّ ارِنِي الْحَقَّ حَقًّا حَتَّىٰ أَتَّبِعَهُ وَارِنِي الْبَاطِلَ بِاطِلًا حَتَّىٰ اجْتَنِبَهُ، پروردگارا، حق را به عنوان حق و باطل را به عنوان باطل به من معرفی کن، تا من حق را پیروی کنم. من این دعا را وقتی برای کس دیگری استخاره می‌کنم اینطور می‌خوانم: اللَّهُمَّ ارِنَا الْحَقَّ حَقًّا حَتَّىٰ نَتَّبِعَهُ وَارِنَا الْبَاطِلَ بِاطِلًا حَتَّىٰ نَجْتَنِبَهُ، حق را به «ما» نشان بده؛ هم برای من که استخاره می‌کنم و هم برای آن کسی که برای او استخاره می‌کنم، به «ما» نشان بده.

البته مبنای اصلی، استشاره است. نوشته‌اند که استشاره قبل از استخاره است. اول مشورت کنید و خوب فکر کنید اگر راهی به خاطرتان رسید همان را اجرا کنید. مگر استخاره چیست؟ وقتی من با قرآن استخاره می‌کنم یعنی آیه‌ای که می‌آید، به من فکر بدهد

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۲۱/۱۰/۱۳۸۷ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

که چه کار کنم. خدا ممکن است مستقیم به شما فکر بدهد یعنی مشورت کردید؛ فکرتان روشن شد. مثلاً مشورت کردید که آقا من بلیت خریده‌ام که به عراق برای زیارت بروم، با یک نفر که تازه از عراق آمده مشورت می‌کنید، می‌گوید: عراق آنقدر شلوغ است که ما صبح که از خواب بلند می‌شدیم، مطمئن نبودیم تا شب زنده باشیم. شما فوری تصمیم می‌گیرید که نروید. این تصمیم نتیجه‌ی استشاره است، دیگر استخاره نمی‌خواهد. این است که من همواره گفته‌ام اول استشاره بعد استخاره.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ^۱

در مورد استخاره، از خصوصیات بشر، چه مسلمان و چه غیرمسلمان است که گاهی اوقات به تردید و دودلی گرفتار می‌شود. از لحاظ تربیتی در اسلام، پیغمبر اکرم خواسته است که پیروان او کمتر دچار تردید بشوند و بتوانند روش قاطعی همیشه داشته باشند. کما اینکه مثلاً در نمازها اگر شکی در بعضی جهات ایجاد شد نفرموده است که نماز را تکرار کنید بلکه قاعده و حکمی فرموده است که بنابر آن رفتار کنیم تا بتوانیم از شک احتراز کنیم.

اما بعضی اشخاص بسیار شک می‌کنند و در جزئی‌ترین چیزها تردید دارند. حتی در خوردن که مثلاً ناهار بخورند یا نخورند یا چه چیز بخورند. آنها به همه‌ی جزئیات شک می‌کنند و البته این شک غلط است و در واقع استعفای عقل و فکر انسان است که قرآن می‌فرماید: *إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمْعَزُولُونَ*.^۲ اما هر انسان بسیار فهیم و با اراده‌ای هم به جاهایی می‌رسد که گاهی اوقات دچار تردید است و به هر صورت باید از این تردید خلاص شود و خود این تردید ضررش از هر یک از دو طریقی که مورد تردید است بیشتر است و بنابراین چنانچه هر کدام از آن طریق‌ها را بطور قاطع و با تصمیم جدی انتخاب کند اگر هم فرضاً ضرر داشته باشد، ضرر آن از این تردید

۱. برگرفته از مکاتیب عرفانی، تاریخ ۱۳۸۴/۳/۲۶ ه. ش.

۲. سوره شعرا، آیه ۲۶۲.

کمتراً خواهد بود. اما برای اینکه به چنین امری اتکا پیدا کند باید توّسل به خداوند بجوید. چون انسان بالاخره راهی به سوی خداوند دارد و بهترین طریق در اینگونه موارد استخاره است. برای اینکه استخاره دلخوشی به او می‌دهد که امر الهی این است و به همین دلیل بهتر آن است که استخاره با قرآن باشد و آن هم در واقع برای اینکه از طریق آیه‌ی قرآن فکر او تقویت شود و بتواند تصمیم بگیرد.

و اما در استخاره برای اینکه بدانیم فلان کار می‌شود یا نمی‌شود، امر صحیحی نیست. برای اینکه خداوند مقرر نکرده است که از طریق غیر معمولی ما از آینده خبردار باشیم. و الا یک حسّ خاصی در جنب حواشِ خمسّه می‌آفرید که ما با آن حسّ بتوانیم آینده را درک کنیم، منتها آن را سپرده است به قوّه‌ی تفکر و عقل شرعی که با تفکر تصمیم بگیریم و با تفکر آینده را حدس بزنیم و پیش‌بینی کنیم. بنابراین استخاره در موارد بسیار نادر که به هیچ وجه نمی‌توان تصمیم خاصی گرفت و مسأله بسیار مهم است قابل استناد و قابل اتکا است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

من در مورد استخاره قبلاً مطالبی را گفته‌ام. جزوه‌ای هم هست که به نام استخاره جمع‌آوری کرده‌اند.

بعضی برای مسائل جزئی استخاره می‌کنند؛ البته من معمولاً نمی‌پرسم چرا می‌خواهید استخاره کنید. گاهی هم که می‌پرسم برای راهنمایی و نه برای فضولی در کار شما است. برای راهنمایی به بعضی می‌گویم: خود تو فکر کن. می‌گویند: مردّد هستیم که این راه را بروم یا آن راه را. می‌گویم: پس از نظر تو هر دو راه یک‌طور است، چه این راه را بروی و چه آن راه را. فقط می‌خواهی آن چیزی را که الان نمی‌دانی بدانای که کدام راه بهتر است؟ در این صورت باز هم بنشین فکر کن؛ هر فکری به خاطر تو آمد، همان را انجام بده. استخاره همین است که خدا فکری به تو بدهد. خدا که لازم نیست حتماً با تسبیح یا با قرآن به تو فکر بدهد، ممکن است بنشینی و فکر کنی و راه صحیح را پیدا کنی. خیلی از دعاها هم اینطور است. وقتی دعا می‌خوانید در شما فکری ایجاد می‌کند، فکری القاء می‌کند، که آن فکر شما را از مشکل رها می‌کند.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۸۸/۱/۷ ه. ش.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ^۱

یک نحوه خواب‌هایی هست که کار استخاره را می‌کنند. استخاره وقتی است که شما در تصمیم بین این راه و آن راه مردّد هستید، هر چه فکر می‌کنید فکرتان به جایی نمی‌رسد، استخاره می‌کنید. البته استخاره لغتاً یعنی طلب خیر (افعالی که بر وزن استفعال است به معنی طلب چیزی است) اما طلب خیر از چه کسی می‌کنید؟ اگر مؤمن باشید از خداوند. یا مثلاً در استخاره می‌آید که «چنین کن»، یا خود خداوند به فکر شما می‌اندازد؛ چه در خواب و چه در بیداری که بیداری حالا بحثش نیست.

البته اینکه توصیه می‌کنیم که در موقع خواب، دعایی را که گفته‌اند برای خواب بخوانید، برای این است که اگر چند بار توجّه کنید می‌بینید دنباله‌ی افکار خود را در خواب می‌بینید. مثلاً در موقع خواب فکر می‌کنید فلان پارک که دیروز رفتم و نشستم خیلی با صفا بود و نمی‌فهمید چه زمانی به خواب رفتید، ممکن است دنباله‌ی همین را در خواب ببینید. به این جهت گفته‌اند موقع خواب این دستورات را انجام دهید؛ برای اینکه ارتباط معنوی شما با خداوند برقرار شود. این ارتباط که برقرار شد، ممکن است این خواب شما را از یک نگرانی و تردید نجات دهد؛ یعنی راه را نشان

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح چهارشنبه، تاریخ ۱۳۸۸/۳/۶ ه. ش.

بدهد. مثلاً اگر مردّد هستید که در اینجا کار بگیرید یا فلان جا بروید، خواب شما ممکن است اینطور باشد که نشان دهد اینجا کار گرفتید خیلی خوب بوده و بعد هم که رها کردید، رفتید آنجا، خیلی بد بوده. این را خواب به شما می‌گوید؛ خواب به اصطلاح روانشناسان جهت‌یاب است. اما یکی می‌گوید آیا نمی‌شود ذهنیت‌های زمان بیداری را هم به خواب برد؟ یا چیزهایی که در خواب دیده می‌شود به بیداری بیاوریم؟ در خواب اراده‌ی ما در دست خود خواب است؛ اراده نمی‌توانیم بکنیم. این هم که در خواب می‌گویید «برویم فلان جا»، این اراده نیست، شما نیستید، روال خواب شما را برمی‌دارد و می‌برد.

این است که آنچه مشترک بین همه‌ی انسان‌هاست، در خواب و بیداری هست؛ مثلاً چه در خواب و چه در بیداری دست روی برق بگذارید، شما را برق می‌گیرد. این را هم در خواب و هم در بیداری می‌دانید. اگر در خواب غیر از این بود، بدانید خواب مطلب خاصی می‌خواهد بگوید. اگر در خواب دیدید دست به برق می‌زنید چیزی نمی‌شود، این پیامی برای شما دارد؛ مثلاً پیام این است که از هیچ چیز نترس. به این صورت پیام می‌گوید؛ و الاً بطور معمول پدیده‌های طبیعی در خواب و بیداری، مشترک در هر دو تا هست، ولی نمی‌شود عقل و استدلالی که در خواب داریم در بیداری

داشته باشیم و بالعکس. البته خواب ممکن است ما را درباره‌ی یک چیزی از اشتباه درآورد؛ مثلاً فرض کنید در باغی درخت گردو نشاندهیم و خیال می‌کنیم برای درخت گردو بهترین کود، برگ خشک درخت‌های دیگر است و همین کار را می‌کنیم. در خواب می‌بینید درخت گردو به زبان آمد و گفت: این مزخرفات چیست پای من ریختید؟ می‌فهمید که یک علم لَدُنّی در وجود شما هست که از بس کتاب‌های مختلف خوانده‌اید، روی آن علم گرد و خاک گرفته و آن را نمی‌بینید و می‌گویید این خوب است و حال آنکه آن خوب نیست. در خواب که به طبیعت نزدیک می‌شوید و به آن برمی‌گردید، پرده کنار می‌رود و این پیام را در خود دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^۱

استخاره یک امر واجب شرعی نیست ولی راه گریزی است از وسوسه‌ی شیطان. استخاره یعنی طلب خیر. البته خداوند هر چه پیش بیاورد خیر است. بِيَدِكَ الْخَيْرُ^۲ که در قرآن فرمود یعنی خیر فقط به دست توست. این مطلب را، یک جای دیگر هم می‌فرماید: الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ یا اینکه در امان خدا بگذارد یعنی به این نیت بگذارد که به تدریج، جریان طبیعی امور هر چه پیش آورد، خودش را با آن منطبق کند. این هم یک نحوه‌ی استخاره است، در صورتی که این استخاره، توأم با این نظر باشد که این مؤمن چون فکر می‌کند که هر چه خداوند پیش بیاورد خیر است، بنابراین من به خودش واگذار می‌کنم که خیر را پیش بیاورد و هر چه پیش آورد خیر است، من آن را قبول می‌کنم.

نحوه‌ی دیگر استخاره این است که مثلاً با قرآن استخاره می‌کنند. استخاره در واقع برای راه‌رهایی از تردید است. شک و تردید برای روش و فکر انسان بسیار مضر است و حتی به نظر می‌رسد که وقتی انسان در دوراهی گیر کرد که نمی‌دانست کدام بهتر است، یکی را به صورت قاطع باید انتخاب کند و دنبالش برود. این مسیری که انتخاب کرده، مضر هم باشد، به هر جهت ضررش از

۱. برگرفته از شرح رساله شریفه نهد صالح دوره دوم، شب جمعه تاریخ ۱۳۸۹/۵/۷ ه. ش.

۲. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

ضرر آن تردید کمتر است، برای اینکه آن تردید به اساس فکر انسان و ثبات فکریش لطمه‌ی فراوان می‌زند. فکرش را عادت به وسوسه و عادت به تردید می‌دهد و خود تردید یک راهی است برای ورود وسواس خناس که قرآن می‌گوید که: *مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ*^۱.

در واقع استخاره‌ی با قرآن از این نظر ممتاز است که ما معتقد هستیم قرآن تمام دستوراتی که برای بشر لازم است، ذکر کرده است. در تمام وضعیات و مشکلات زندگی، اگر بر قرآن مسلط باشیم، راه زندگی ما را مسلم کرده منتها باب این تردید برای ما از اینجا پیدا می‌شود که تسلط کامل بر تمام آیات قرآن و دستورات قرآن نداریم. من خودم شخصاً شاید برای زندگی خودم، چهار، پنج تا استخاره کرده‌ام که همه‌اش بسیار به جا بوده و راهنمای من بوده است. نیت من از استخاره این بود که این آیه‌ای که قرآن جلوی چشم من می‌آورد، نه اینکه بالای صفحه را نگاه کنم که نوشته «خوب، بد، میانه» نه، این آیه فکر من را روشن کند که درست تصمیم بگیرم یعنی معتقد هستم که راهنمای من در همین آیه‌ای است که آمده. آن آیه را می‌خوانم و با تفکر در آن آیه، وضع فعلی خودم را تشخیص می‌دهم تا از تردید دربیایم.

۱. سوره ناس، آیات ۵-۴.

اما چون استخاره امر خیری است، طلب خیر است، بعضی‌ها آنقدر اغراق می‌کنند که حتی در غذا خوردن استخاره می‌کنند که از این غذا بخورم یا از آن غذا بخورم، چه بکنم؟ نه، این استخاره و این نحوه‌ی فکر، ارزش استخاره را در ذهن مؤمن کم می‌کند. استخاره باید در مواقع خیلی صحیح باشد. اگر فکر کنید، با هر نظری که گرفتید اجرا کنید، ضررش چندان نیست. برای اینکه خداوندی که می‌خواهد به وسیله‌ی قرآن به ما بگوید این کار را بکن یا آن کار را بکن، در فکر ما القاء می‌کند که این کار را بکن یا نکن، محتاج به استخاره نیست که قرآن را برای این کارهای دنیوی مصرف کنیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

در استخاره، قرآن نمی‌گوید که: بگن یا نگن. آخر بگن یا نگن که بلا تشبیه مثل همان شیر یا خطّ قدیم است. این می‌افتد یا آن می‌افتد ولی وقتی با قرآن استخاره می‌کنیم، آن آیه به ما فکر می‌دهد و بعد از آنکه به ما فکر داد، آن فکرمان را خداوند به سر جایش هدایت می‌کند. خود قرآن مثل معلّم است؛ که هر وقت که گرفتاری داشتید به او مراجعه می‌کنید. من خودم چندین استخاره داشتم که درست همان جوابی که می‌خواستم را داد یعنی جوابِ صریح به من داد که چه کار بکنم که همان کار را کردم و فایده دیدم.

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۹/۲/۱۸ ه. ش. (جلسه خواهران ایمانی)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

این جزء فطرت انسان است که هر کسی می‌خواهد جلو برود و تعالی طلب است. منتها در تعالی طلبی یکی مثل سلیمان می‌شود که می‌گوید: **وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا**^۲، مرا رهبر و پیشوا قرار بده، اما برای متقین، برای تقوی، این را می‌خواهد. یکی هم تعالی طلبیش مثل فرعون است که به وزیرش می‌گوید: یک برجی درست کن که من بروم آن بالا، خدای این موسی را ببینم که بدانم این کیست که از من بالاتر است؟ به هرجهت این تعالی طلب هست.

در مورد استخاره برای شغل خودم هم قبلاً پیشنهادی شده بود که مثلاً فلان شغل خوب است. من از اول هم دنبال کار نمی‌رفتم، کار خودم را می‌کردم، همینطور مشاغل می‌آمدند سراغ من. یک بار هم حضرت صالح علیشاه فرموده بودند (همیشه هم در ذهنم بود) که: نورعلی به این مشاغل و مناصب اهمّیت نمی‌دهد، در خانه‌اش می‌نشیند، مشاغل می‌آیند در خانه‌اش در می‌زنند. حالا این داستان مفصّلی است. همیشه هم اینطور بودم، تنبل نبودم، خیلی کار می‌کردم، پرکار بودم. تا اینکه یک بار رفقا و همکاران گفتند که آخر به تو فلان شغلی خوب پیشنهاد شده، لیاقتش

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی در بیدخت، تاریخ ۱۳۸۴/۷/۲۶ ه. ش.

۲. سوره فرقان، آیه ۷۴.

را هم داری، چرا دنبالش نمی‌روی؟ مرتب این را می‌گفتند، تا اینکه من یک روز سحر که بیدار شده بودم، در این فکر بودم که واقعاً هم نکند کوتاهی می‌کنم؟ وقتی امکاناتی دارم، باید بروم دنبالش، از این و آن هم سفارش شده. در این فکر بودم، گفتم همین الان می‌روم. لباس پوشیدم که بروم بعد پشیمان شدم، گفتم که چه رفتن دارد؟ من که آن اعتماد را دارم که گفتند: در خانه‌اش می‌نشیند و مشاغل می‌آیند سراغش. شروع کردم به لباس را در آوردن. بعد پشیمان شدم، دوباره شروع کردم به لباس پوشیدن. یکی، دو بار اینطوری شد. واقعاً از این کشمکش ناراحت بودم که چه کار کنم؟ گفتم از قرآن استخاره می‌کنم؛ و چون حضرت صالح علیشاه هم به من گفته بودند که خیلی کم استخاره کنم، برای همین من در تمام عمر، برای خودم فقط چند بار استخاره کردم. همه‌اش هم اینطوری بود. استخاره کردم این آیه آمد: مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ^۱، مَثَل کسانی که غیر از خدا دوست می‌گیرند، مَثَل عنكبوت است، مَثَل کسانی است که به تار عنكبوت متوسل می‌شوند

و حال آنکه سست‌ترین خانه‌ها تار عنكبوت است. قرآن را
بستم و بوسیدم و خیلی خوشحال شدم از اینکه لایق بودم
که جواب مرا خدا اینطوری بدهد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

مسلمین از این مسأله‌ی *أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ*^۲ یعنی مشورت مردم با هم، نتیجه می‌گیرند که در کارهای شخصی خودشان هم با برادران ایمانی‌شان مشورت کنند. اما حرفی که مشاور می‌گوید، در اثر مشورت است و حرف الزامی نیست. البته این غیر از حرفی است که بزرگان می‌گویند: این کار را بکن یا این کار را نکن. آن را که گفتند: بکن و نکن؛ باید کرد یا باید نکرد ولی مشورت این است که با استدلال چیزی بفهمد، بعد هم ممکن است خودش مشورت‌های زیادتری بکند و حتی نظری خلاف آن بیابد. احتراماً می‌آید می‌گوید: اجازه بدهید من بروم دنبال این نظر؛ در پاسخش می‌گویند: نرو.

همین مسأله برای استخاره هم هست. خیلی‌ها استخاره می‌کنند، بعد طبق آن استخاره رفتار نمی‌کنند؛ البته به احترام آن استخاره‌ای که کردند، خوب است رعایت کنند ولی آن هم یک مشورت است، امری نیست ولی امروز مشورت صحیح موجب می‌شود که چیزهایی که ما نمی‌دانیم و یکی دیگر می‌داند، به ما بگوید؛ برای اینکه انسان از همه چیز که خبر ندارد. می‌گویند:

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۸۸/۹/۲۸ ه. ش. (جلسه برادران ایمانی)

۲. سوره شوری، آیه ۳۸.

انوشیروان از وزیرش، بزرگمهر، سؤالی پرسید. بزرگمهر گفت: نمی‌دانم. گفت: من خیال می‌کردم تو همه چیز را می‌دانی. بزرگمهر گفت: همه چیز را همگان دانند و همگان هنوز به دنیا نیامده‌اند. این مبنای حکمت مشورت است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ^۱

خیلی اوقات برای استخاره تلفن می‌زنند و سه تا، چهار تا و پنج تا استخاره از من تقاضا می‌کنند، من هم رد نمی‌کنم؛ چون تصمیم با خود شخص است. من نظرم را می‌گویم که آنقدر استخاره نکنید، بیشتر به استشاره بپردازید ولی اگر گوش نکردند دیگر من نظر خودم را بر آنها تحمیل نمی‌کنم ولی بدانید، مقدم بر استخاره، استشاره است یعنی طلب مشورت. استخاره یعنی طلب خیر، این کلمه در باب استفعال است که طلب فعل می‌باشد. چنانکه استخاره طلب خیر و استشاره طلب شور است.

در قرآن دو بار دستور مشورت داده شده، هر کدام البته مؤید هم است ولی هر کدام در واقع برای جای مخصوصی است. یک جا خطاب به پیغمبر است، البته وقتی خطاب به پیغمبر می‌کند، اگر فرض کنید بزرگی دارد با نماینده‌ی خودش حرف می‌زند گاهی این حرف‌ها به صورت نجوا است که ما کاری نداریم خودشان می‌دانند، ما در آنجا راه نداریم. یک وقت هست یک خرده بلند بلند حرف می‌زنند که ما هم بشنویم؛ آنوقت نظرشان به ما هم هست. قرآن هم همین است وقتی خطاب به پیغمبر می‌کند سخن از مذاکره بین حبیب و محبوب است، بین خداوند و

۱. برگرفته از گفتارهای عرفانی، تاریخ ۱۹/۳/۱۳۸۰ ه. ش.

نماینده‌اش ولی بلند بلند می‌گوید یعنی آیه‌ی قرآن می‌فرستد که ما هم بشنویم.

در آیه‌ای که راجع به کفار یا منافقین، به هر جهت دشمنان، است که چگونه با آنها باشد، می‌فرماید: *وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ*^۱. آنقدر مشورت مهم است که قرآن به پیغمبر دستور می‌دهد که با همان‌ها هم مشورت کن. منتها با آنها که مشورت کردی حرف آنها را صددرصد قبول نکن، *فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ*. بعد از شنیدن حرف‌های آنها، عزیمت که کردی، تصمیم گرفتی با توکل بر خدا آن را انجام بده. به صورت ظاهر پیغمبر می‌فرماید: *أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ*^۲. مشورت حتی با دشمن این فایده را دارد که در عالم بشریت از نیت دشمنان خبر می‌شود *وَالْمُؤْمِنَ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ*^۳، به نور خدا نگاه می‌کند می‌فهمد چرا این حرف را گفته؛ این مشورتش را کرده. نمونه‌اش علی *عَلَيْهِ السَّلَام* است که همان روزی که آمدند با حضرت برای خلافت بیعت کردند، اوّل کاری که حضرت کرد معاویه را عزل کرد. عبدالله عباس پسرعموی حضرت به دیدن حضرت آمد. حضرت یا به او گفتند یا او پرسید که این

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۲. سوره کهف، آیه ۱۱۰ و سوره فصلت، آیه ۶.

۳. بحارالانوار، مجلسی، لبنان، مؤسسه الوفا بیروت، ۱۴۰۴ ق، ج ۶۴، ص ۷۴.

چیست؟ فرمودند که فرمان عزل معاویه است. او گفت: معاویه آنجا مستقر شده و به این زودی برداشتنش خطر دارد، یک کمی صبر کن، همه جاها را که آرام کردی بعد معاویه را بردار. حضرت فرمودند حرف تو درست و راست است ولی من نمی‌توانم اینجا بنشینم، یکی از طرف من و به نام من در آنجا ظلم کند. یک لحظه نمی‌توانم بنشینم. او رفت و مُعَیْرَه آمد، او هم همین حرف را زد. فردا صبح شد، مُعَیْرَه باز خدمت حضرت آمد و گفت: من دیشب یک چنین مشورتی به تو دادم که معاویه را عزل نکن اما حالا از این نظرم برگشتم، نه، معاویه را عزل کن. حضرت فرمودند: دیشب خالصاً مخلصاً و از روی خیرخواهی گفت، امروز از روی حقه‌بازی گفت.

منظور این است که مؤمن به نور الهی نگاه می‌کند و می‌بیند، دیگر علی که به جای خود است. فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ یعنی وقتی نگاه کردی، البته نه نگاه به چشم، یعنی به همان حرف‌ها و مشورت‌ها نگاه کردی آنوقت هر تصمیمی که گرفتی بکن. چه بسا دشمن یک نظریاتی دارد. این بیشتر در مورد شخص پیغمبر است.

در سوره‌ی شوریٰ علی القاعده باید تأکید بر مشورت

باشد. البته نمی‌دانم چنین قاعده‌ای گفته‌اند یا نگفته‌اند ولی ظاهراً باید این قاعده باشد که اسم سوره‌ها را که از یک آیه می‌گیرند آن دستور و نصیحتی که در آن آیه هست خیلی مورد توجه است. اسم سوره‌ی بقره را از آیاتی گرفتند که راجع به گاو بود که حضرت موسی فرمود بکشید و یهود *إِنْ قُلْتُمْ كَرَدْتُمْ* کردند. این مسأله قاعدتاً خیلی مورد توجه بوده است. یا آیه‌ی حجرات که گفتند: پیغمبر را از ورای حجرات صدا نکنید، از آن طرف حجرات فریاد نزنید که یا محمد بیا بیرون با تو کار داریم! ادب را رعایت کنید، کسانی که این کار را می‌کنند ایمانشان در خطر است، این خیلی مهم است، این است که اسم این سوره شده: حجرات. اسم یک سوره هم سوره‌ی شوری است.

راجع به مؤمنین می‌فرماید از صفات مؤمنین یعنی جمع مؤمنین، اجتماعشان با هم این است که *وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ*^۱. امر جماعت مؤمنین به واسطه‌ی مشورت با یکدیگر است اینجا دیگر به پیغمبر نمی‌فرماید: *فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ*، مثل اینکه این مطلب را برای بعد از پیغمبر فرموده که مؤمنین *وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ* است. اگر این مشورت‌ها را کردید و

۱. سوره شوری، آیه ۳۸.

تصمیم گرفتید یعنی مشخص شد که اینطوری است همان جواب استخاره است. استخاره یعنی چه؟ یعنی از خدا طلب خیر می‌کنیم. خدا چگونه به شما می‌دهد؟ آسمان که سوراخ نمی‌شود که جوابی به شما بدهد، مثلاً آیه‌ی قرآن را می‌خوانید از آیه‌ی قرآن استنباط می‌کنید. دل‌ها هم به دست خداست، هر چه خدا بر دل بیفکند، از طرف خداست. بنابراین بعد از مشورت‌ها اگر دستور خدا را رفتار کردید که *أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ يَا وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ* انجام دادید بعد هر چه از دلتان گذشت آن جواب استخاره است، دیگر استخاره نمی‌خواهد.

استخاره یک ضرر فکری برای شما دارد که فکر انسان را تنبل می‌کند، یکی این است. خیلی‌ها برای فرار از تفکر استخاره می‌کنند، دیدم بعضی‌ها برای مثلاً اینکه آیا نان و پنیر بخورم یا نخورم با تسبیح استخاره می‌کنند؛ برای چیزهای خیلی ساده، چیزهایی که خداوند خودش گفته فکر کن، این لجبازی با خداست. خدا گفته فکر کن، فکر داده که این کار را بکنی، ما می‌گوییم: خدایا چه کار کنم؟ استخاره را فقط بگذارید برای موارد خیلی به اصطلاح مشکل، وقتی که همه‌ی مشورت‌ها، همه‌ی فکرها به جایی

نرسید، آنوقت استخاره کنید. آن استخاره که با حال واقعاً اضطرار باشد که خدایا به من بگو چه کنم؟ من در میان این تردیدها مردّد هستم، سعی خودم را کردم؛ آنوقت خداوند حتماً جواب صریح به شما می‌دهد. این است که کمتر به استخاره رو بیاورید، بیشتر به استشاره توجه کنید.

فهرست جزوات قبل

شماره	عنوان	قیمت
۱	گفتارهای عرفانی ^۱ (قسمت اول - دی و بهمن ۱۳۸۶)	مجموعه شماره یک: ۸۰۰۰ تومان (شامل ۱۳ جزوه)
۲	گفتارهای عرفانی (قسمت دوم - بهمن ۱۳۸۶ تا فروردین ۱۳۸۷)	
۳	گفتارهای عرفانی (قسمت سوم - اسفند ۱۳۸۶ تا خرداد ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت اول)	
۴	گفت وگوهای عرفانی ^۲ (قسمت اول - متن ۶ مصاحبه - تابستان و آذر ۸۶ اردیبهشت، مرداد و آذر ۸۷)	
۵	مکاتیب عرفانی ^۳ (قسمت اول ۷۶-۱۳۷۵)	
۶	استخاره (همراه با سی دی صوتی)	
۷	مقدمه ی روز جهانی درویش	
۸	مکاتیب عرفانی (قسمت دوم ۷۹-۱۳۷۷)	
۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهارم - اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۷)	
۱۰	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجم - تیر ۱۳۸۷)	مجموعه دو: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)
۱۱	گفتارهای عرفانی (قسمت ششم - مرداد و شهریور ۱۳۸۷)	
۱۲	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتم - شهریور ۱۳۸۷)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوم)	
۱۳	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت اول)	
۱۴	حقوق مالی و عشریه (قسمت اول)	
۱۵	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتم - مهر ۱۳۸۷)	
۱۶	مکاتیب عرفانی (قسمت سوم ۱۳۸۰)	

۱. گفتارهای عرفانی: بیانات صبح‌های شنبه، یک‌شنبه، چهارشنبه، پنج‌شنبه، جمعه و مناسبت‌ها.

۲. گفت وگوهای عرفانی: مجموعه‌ی مصاحبه‌ها.

۳. مکاتیب عرفانی: مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها.

مجموعه سه:	مجموعه سه:	گفتارهای عرفانی (قسمت نهم - مهر ۱۳۸۷)	۱۷
مجموعه سه:	مجموعه سه:	گفتارهای عرفانی (قسمت دهم - مهر و آبان ۱۳۸۷)	۱۸
مجموعه سه:	مجموعه سه:	گفتارهای عرفانی (قسمت یازدهم - آبان ۱۳۸۷)	۱۹
مجموعه سه:	مجموعه سه:	گفتارهای عرفانی (قسمت دوازدهم - آبان و آذر ۱۳۸۷)	۲۰
مجموعه سه:	مجموعه سه:	گفتارهای عرفانی (قسمت سیزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۱
<hr/>		شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت اول)	۲۲
مجموعه چهار:	مجموعه چهار:	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت اول)	۲۳
مجموعه چهار:	مجموعه چهار:	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت اول)	۲۴
مجموعه چهار:	مجموعه چهار:	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سوم)	-
مجموعه چهار:	مجموعه چهار:	مکاتیب عرفانی (قسمت چهارم ۸۱-۱۳۸۰)	۲۵
<hr/>		گفتارهای عرفانی (قسمت چهاردهم - مردادالی آذر ۱۳۸۷)	۲۶
مجموعه پنج:	مجموعه پنج:	گفتارهای عرفانی (قسمت پانزدهم - آذر ۱۳۸۷)	۲۷
مجموعه پنج:	مجموعه پنج:	گفتارهای عرفانی (قسمت شانزدهم - آذر و دی ۱۳۸۷)	۲۸
مجموعه پنج:	مجموعه پنج:	گفتارهای عرفانی (قسمت هفدهم - دی ۱۳۸۷)	۲۹
مجموعه پنج:	مجموعه پنج:	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهارم)	-
<hr/>		گفتارهای عرفانی (قسمت هجدهم - دی و بهمن ۱۳۸۷)	۳۰
مجموعه شش:	مجموعه شش:	گفتارهای عرفانی (قسمت نوزدهم - بهمن ۱۳۸۷)	۳۱
مجموعه شش:	مجموعه شش:	گفتارهای عرفانی (قسمت بیستم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۲
مجموعه شش:	مجموعه شش:	گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و یکم - اسفند ۱۳۸۷)	۳۳
مجموعه شش:	مجموعه شش:	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پنجم)	-
<hr/>		نقشه راهنمای موقعیت مزار سلطانی بیدخت در کشور ایران	۲۰۰ تومان
<hr/>		مکاتیب عرفانی (قسمت پنجم ۸۳-۱۳۸۲)	۳۴
مجموعه هفت:	مجموعه هفت:	مکاتیب عرفانی (قسمت ششم ۱۳۸۴)	۳۵
مجموعه هفت:	مجموعه هفت:	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (قسمت دوم)	۳۶
مجموعه هفت:	مجموعه هفت:	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت دوم)	۳۷
مجموعه هفت:	مجموعه هفت:	مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت اول)	۳۸

		مکاتیب عرفانی (قسمت هفتم ۸۷-۱۳۸۴)	۳۹
مجموعه هشتم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت سوم)	۴۰
		شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق) (قسمت چهارم)	۴۱
		شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (قسمت دوم)	۴۲
		مجموعه دستورالعمل ها و بیانیه ها (قسمت دوم)	۴۳
مجموعه نهم: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و دوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و سوم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۵
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و چهارم - فروردین ۱۳۸۸)	۴۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و پنجم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۴۷
		شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت ششم)	-
مجموعه ده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و ششم - مرداد ۱۳۸۹)	۴۸
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هفتم - مرداد و شهریور ۱۳۸۹)	۴۹
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و هشتم - شهریور ۱۳۸۹)	۵۰
		گفتارهای عرفانی (قسمت بیست و نهم - شهریور و مهر ۱۳۸۹)	۵۱
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی ام - مهر ۱۳۸۹)	۵۲
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و یکم - اردیبهشت ۱۳۸۸)	۵۳
مجموعه یازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و دوم - اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۸)	۵۴
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و سوم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۵
		گفت و گوهای عرفانی (قسمت دوم - عرفان در کار اداری - بهار و تابستان ۱۳۸۹)	۵۶
		گفتارهای عرفانی (قسمت سی و چهارم - خرداد ۱۳۸۸)	۵۷

	۵۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و پنجم - خرداد و تیر ۱۳۸۸)
	۵۹	درباره‌ی حقوق مالی و عشریه (قسمت دوم)
	۶۰	خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده (قسمت دوم)
	۶۱	گفت‌وگوهای عرفانی (قسمت سوم - سال‌های ۸۹ - ۱۳۸۸)
	۶۲	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت اول)
مجموعه دوازده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۳	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت دوم)
	۶۴	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت سوم)
	۶۵	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات (قسمت چهارم)
	۶۶	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر ۱۳۸۸)
	۶۷	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هفتم - تیر ۱۳۸۸)
مجموعه سیزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۶۸	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و هشتم - تیر و مرداد ۱۳۸۸)
	۶۹	گفتارهای عرفانی (قسمت سی و نهم - مرداد و شهریور ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هفتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت هشتم)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت نهم)
مجموعه چهارده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	۷۰	مُلَخَّص گزارشات در مورد عرفان (هدیه نوروزی ۱۳۹۰)
	۷۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۲	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و یکم - شهریور ۱۳۸۸)
	۷۳	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و دوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۴	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و سوم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۵	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و چهارم - مهر ۱۳۸۸)
	۷۶	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و پنجم - مهر و آبان ۱۳۸۸)
	۷۷	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آبان ۱۳۸۸)
	۷۸	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم - آبان و آذر ۱۳۸۸)
	۷۹	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و هشتم - آذر ۱۳۸۸)
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دهم)
مجموعه پانزده: ۱۰۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	۸۰	شرح فرمایشات حضرت سجاد <small>علیه السلام</small> (شرح رساله حقوق)
	۵۰۰ تومان	

۸۱	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت اول)	
۸۲	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت دوم)	
۸۳	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت سوم)	
۸۴	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت چهارم)	
۸۵	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت پنجم)	
۸۶	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت ششم)	
۸۷	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هفتم)	
۸۸	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت هشتم)	
۸۹	گفتارهای عرفانی در سفرهای بیدخت (قسمت نهم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت یازدهم)	
۹۰	مکاتیب عرفانی (اسفند ۱۳۷۵ الی خرداد ۱۳۸۷)	۵۰۰ تومان
۹۱	گفتارهای عرفانی (قسمت چهل و نهم)	
۹۲	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاهم)	
۹۳	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و یکم)	
۹۴	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و دوم)	
۹۵	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و سوم)	
۹۶	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و چهارم)	
۹۷	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و پنجم)	
۹۸	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و ششم)	
۹۹	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هفتم)	
-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت دوازدهم)	
۱۰۰	شرح فرمایشات حضرت صادق <small>علیه السلام</small> (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد اول)	۵۰۰ تومان

مجموعه شانزده:
شامل ۱۰ جزوه
۱۰۰۰ تومان

مجموعه هفده:
شامل ۱۰ جزوه
۱۰۰۰ تومان

	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و هشتم)	۱۰۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت پنجاه و نهم)	۱۰۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصتم)	۱۰۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و یکم)	۱۰۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و دوّم)	۱۰۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و سوّم)	۱۰۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و چهارم)	۱۰۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و پنجم)	۱۰۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و ششم)	۱۰۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت سیزدهم)	-
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد اوّل)	۱۱۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هفتم)	۱۱۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و هشتم)	۱۱۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت شصت و نهم)	۱۱۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادم)	۱۱۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و یکم)	۱۱۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و دوّم)	۱۱۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و سوّم)	۱۱۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و چهارم)	۱۱۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتاد و پنجم)	۱۱۹
	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت چهاردهم)	-
۵۰۰ تومان	شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم (جلد اوّل)	۱۲۰
۵۰۰ تومان	درباره‌ی مزار سلطانی بیدخت و شرح زندگی و حالات اقطاب اخیر	۱۲۱
۵۰۰ تومان	شرح رساله شریفه پندصالح (جلد دوّم)	۱۲۲
۵۰۰ تومان	فهرست موضوعی جزوات	۱۲۳
۵۰۰ تومان	درباره‌ی ذکر و فکر	۱۲۴

مجموعه هجده:
۱۰۰۰ تومان
(شامل ۱۰ جزوه)

مجموعه نوزده:
۱۰۰۰ تومان
(شامل ۱۰ جزوه)

مجموعه بیست: ۵۰۰ تومان (شامل ۵ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوششم)	۱۲۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهفتم)	۱۲۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادوهشتم)	۱۲۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هفتادونهم)	۱۲۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادم)	۱۲۹
۲۰۰ تومان	درباره‌ی بیعت و تشرّف	۱۳۰
مجموعه بیست و یک: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادویکم)	۱۳۱
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادودوم)	۱۳۲
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوسوم)	۱۳۳
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوچهارم)	۱۳۴
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوپنجم)	۱۳۵
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوششم)	۱۳۶
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهفتم)	۱۳۷
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادوهشتم)	۱۳۸
	گفتارهای عرفانی (قسمت هشتادونهم)	۱۳۹
	-	شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت پانزدهم)
مجموعه بیست و دو: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	گفتارهای عرفانی (قسمت نودم)	۱۴۰
	گفتارهای عرفانی (قسمت نود و یکم)	۱۴۱
		۱۴۲
		۱۴۳
	پرسش و پاسخ	۱۴۴
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۴۵
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۴۶
	(مجدوب علیشاه)	۱۴۷
		۱۴۸
		۱۴۹

۲۰۰ تومان	شرح فرمایشات حضرت صادق (علیه السلام) (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة) (جلد دوم)	۱۵۰
مجموعه بیست و سه: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	درباره‌ی دعا (قسمت اول)	۱۵۱
	درباره‌ی خواب و رویا (قسمت اول)	۱۵۲
	درباره‌ی بیماری و شفا	۱۵۳
		۱۵۴
	پرسش و پاسخ	۱۵۵
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۵۶
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۵۷
	(مجنوب‌علیشاه)	۱۵۸
		۱۵۹
		شرح رساله شریفه پندصالح (قسمت شانزدهم)
مجموعه بیست و چهار: ۵۰۰ تومان (شامل ۱۰ جزوه)	درباره‌ی روح (قسمت اول)	۱۶۰
	درباره‌ی دعا (قسمت دوم)	۱۶۱
	درباره‌ی خواب و رویا (قسمت دوم)	۱۶۲
	درباره‌ی شیطان (قسمت اول)	۱۶۳
	درباره‌ی استخاره (قسمت اول)	۱۶۴
		۱۶۵
	پرسش و پاسخ	۱۶۶
	با گزیده‌هایی از بیانات	۱۶۷
	حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده	۱۶۸
	(مجنوب‌علیشاه)	۱۶۹
۲۰۰ تومان	رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجنوب‌علیشاه)	۱۷۰
۵۰ تومان	درباره‌ی آداب حضور در مجالس فقری (قسمت اول)	۱۷۱
۵۰ تومان	درباره‌ی روح (قسمت دوم)	۱۷۲
۵۰ تومان	درباره‌ی شیطان (قسمت دوم)	۱۷۳